

نوع مقاله: ترویجی

فلسفه آفرینش دنیا و آثار باور به آن بر تعالی هویت انسان از منظر قرآن کریم

shabanihajar@yahoo.com


هاجر شعبانی موسی کلایه / سطح ۳ مرکز مدیریت حوزه علمیّه خواهران

کچھ حسن نجفی / دکترای مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی

hnajafih@yahoo.com  orcid.org/0000-0003-3473-3424

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

چکیده

فلسفه آفرینش دنیا و آثار باور به آن بر تعالی انسان، بحث بنیادین در مطالعات هویتی انسان قرآنی است؛ لذا در این مقاله توصیفی - تحلیلی به فلسفه آفرینش دنیا و آثار باور بر آن، بر تعالی انسان از منظر قرآن کریم پرداخته شده است. نتایج بررسی نشان داد که در نگاه قرآنی، دنیا از نوع مدرسه و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل بوده و پلی به سوی آخرت و روز عمل است. در این نگاه، آخرت نیز به عنوان دار قرار و روز حسابرسی در نظر گرفته می شود که حیات واقعی و جاودان در آن است. باور به این فلسفه از آفرینش دنیا باوری فطری که در نهاد هر انسانی نهفته است، اگر به درستی پرورش یابد آثار تربیتی، معنوی و اخلاقی فراوانی در تعالی انسان خواهد داشت. غفلت زدایی و شناخت ظرفیت واقعی، خودسازی و مبارزه با نفس، بیروی نکردن از شیطان و بندگی خدا و تمایل به ارزش های الهی همچون صبر، عدالت ورزی، انفاق، جهاد از جمله این آثار است.

کلیدواژه ها: آفرینش دنیا، تأثیر باور به مقدمه بودن دنیا برای آخرت، تعالی هویت انسان، رویکرد قرآنی.

مقدمه

بخش مهمی از معرفت انسان بر خود و فلسفه زندگی اش به شناخت او از رابطه دنیا و آخرت وابسته است. فرض اصلی مقاله حاضر این است که اگر انسان دنیا را خوب بشناسد، در زندگی دنیا بهتر می‌تواند قدم بردارد و استفاده درستی از دنیا داشته باشد؛ یعنی هم به زمینه‌ساز بودن دنیا برای نیل به هدف خلقت پی می‌برد و هم به مذموم بودن، آراستگی فریبکارانه آن و ضرورت برخورد منطقی و به‌موقع آگاه می‌شود. انسان به‌قدری می‌تواند در درک رابطه بین دنیا و آخرت پیش برود که بفهمد هویتش وابسته به مبدأ و منتهای هستی، یعنی خدا و برنامه هدایتی مورد تأیید اوست. اساساً مقاله حاضر بر آن است که آگاهی و باور به آخرت انسان را به هویت اصیل و حقیقی خود که همان ابراز بندگی و استوارسازی زندگی براساس رضایت الهی است، بهتر رهنمون می‌کند. انسانی با چنین هویت می‌داند که برخورداری بندهوار از دنیا و بهره‌گیری متناسب با دستورات الهی، محرومیت از آخرت نیست و آنچه محرومیت از آخرت نیکو را موجب می‌شود، گناهایی است که بر اثر دنیازدگی و وابستگی به زرق‌وبرق بروز داده می‌شوند. در زمینه ارتباط بین دنیا و آخرت و آثار تربیتی آن، پژوهش‌هایی مانند:

از پوچ‌گرایی، ارزشمندترین ثمره تربیتی اعتقاد به معاد است. با در نظر گرفتن نتایج پژوهش‌های مذکور، این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که در نگاه قرآنی، فلسفه آفرینش دنیا چیست و باور به آن چه تأثیری بر تعالی هویت انسان دارد؟ البته برای پاسخ‌گویی مطلوب به این سؤال مفهوم‌شناسی دنیا، آخرت و رابطه بین دنیا و آخرت نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. دنیا

«دنیا» در لغت به دو معنا به کار برده شده است؛ یکی پست‌تر، بنا بر آنکه از «دنائت» گرفته شده باشد و دیگری نزدیک‌تر، بنا بر آنکه از «دنو» گرفته شده باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۹). در *مجمع‌البحرین* گوید: «الدُّنْيَا مَقَابِلُ الْآخِرَةِ، سَمِيَتْ بِذَلِكَ لِقُرْبِهَا»؛ دنیا در مقابل آخرت است و به خاطر نزدیکی اش، بدین نام نامگذاری شده است. با نظر به آیات قرآن، دنیا به معنای دوم درست‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا که در آیات زیادی با آخرت به معنای پسین یعنی جهانی که پس از این جهان است، مقابل افتاده است؛ مثل: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (بقره: ۸۶)، «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» (بقره: ۲۰۱). دنیا در اصطلاح بر معانی مختلفی اطلاق می‌شود؛ یکی از موارد کاربرد آن عبارت است از زمین و آسمان و درخت و خوراک و... که از نعم الهی و مظاهر رحمت و قدرت خداست که بشر از آنها به نفع خود بهره می‌گیرد. به عبارت دیگر دنیا یعنی جهان مادی و عالم طبیعت که در دسترس ماست (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۹۶). اما دنیا در رابطه با انسان هم معنای دیگری پیدا می‌کند و آن دلبستگی و تعلقات و علاقه‌ای است که انسان به دنیا دارد؛ یعنی دنیا چیزی است که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند. هر چیزی که انسان مستقلاً به آن توجه کند و این توجه و میل و گرایش در عرض توجه به خدا قرار گیرد، از این نظر دنیا نامیده می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۸۸). خدای سبحان در آیه ۲۰ سوره «حدید» می‌فرماید: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»؛ «لعب» عملی است که غایتی جز خیال ندارد و لهو چیزی است که انسان را به خود مشغول سازد و موجب فراموشی دیگران گردد. زندگی دنیایی

– «بررسی دنیا از دیدگاه قرآن و انجیل و استلزامات تربیتی مربوط به آن» (فرح‌بخش و علوی، ۱۳۹۵)، نویسندگان دنیا را از مهم‌ترین بسترهای تربیت انسان دانسته‌اند و معتقدند شناخت ماهیت دنیا در زندگی انسان بسیار حائز اهمیت است. عدم وابستگی به دنیا و پرهیز از هدف قرار دادن آن، از جمله استلزامات تربیتی استنتاج‌شده این پژوهش است.

– «تحلیلی بر نسبت دنیا و آخرت و دلالت‌های تربیتی آن» (ملکی و ملکی، ۱۳۹۲)، نویسندگان معتقدند دنیا و آخرت از یکدیگر قابل تفکیک و تجزیه نیستند، از نظر آنان جدانگاری زمانی به وجود می‌آید که ماهیت اصلی حیات دنیوی و اخروی شناخته نشود. نکته دیگری که در این پژوهش مورد توصیه قرار گرفته، این است که فعالیت‌ها و برنامه‌های خرد و کلان به‌نحوی سامان‌دهی شوند تا افراد را نه دنیاگریز و نه دنیاپرست؛ بلکه «دنیا‌ساز» تربیت کنند. دنیا را طوری بسازند که بهتر و مطلوب‌تر بتواند انسان را در جهت حیات جاودان به حرکت درآورد.

– «آثار تربیتی اعتقاد به معاد» (سامانی و نصیری، ۱۳۸۹)، نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که معنابخشی به زندگی و رهایی

که دنیا بازیچه است و متاعی است که با آن تمتع می‌شود و خداوند خالق و آفریننده لهُو و لعب است؛ اما لاعِب و بازیگر نیست. هرچند که خود، بازی‌کنندهٔ صحنه بازی نیست؛ ولی وسیله و اسباب‌بازی را برای کودکان دنیا خلق کرد. ایجاد و خلق اسباب‌بازی حکیمانه است، نه بازی با کودکان که از حکمت به‌دور است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ذیل آیه ۱۶ انبیاء و ۲۰ حدید).

۱-۲. آخرت

واژهٔ آخرت در لغت مؤنث آخر به معنای پسین، در مقابل اولی یا دنیا به معنای سرای نخستین است (عبدالله، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۳). «الآخرة» به معنای مراحل و منازل بعد از انقضاء ایام دنیاست. بنابراین شامل مرحله قبر، برزخ، حشر، نشر، حساب، بهشت و جهنم می‌شود (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳). مراد از آخرت، مراحل متأخر و منازل بعدی است که پس از پایان زندگی دنیا در پس روی انسان قرار دارد (همان، ج ۱، ص ۴۶). در اصطلاح ادیان آسمانی، آخرت به جهان ابدی گفته می‌شود که برای هرکسی پس از مرگش آغاز می‌شود و در آنجا به پیامد کردار خویش دست می‌یابد. آخرت در اصطلاح بر معانی مختلفی اطلاق می‌شود، یکی از موارد کاربرد آن، روز بازپسین و روز قیامت است. گویا آخرت، همهٔ مراحل پس از زندگی دنیا، از جمله قبر و برزخ را دربرمی‌گیرد. بنابراین مراحل جهان آخرت با مرگ آغاز شده و تا قیامت در برزخ می‌ماند و پس از پایان آن دوره قیامت آغاز می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۷۲۰). از دیدگاه علامه طباطبائی، قیامت (آخرت) محیط است بر دنیا و برزخ، بطالن اسباب و زائل گشتن حجاب‌ها و آشکار شدن باطنی که محیط به ظاهر و مقوم آن است، همه شاهدند که «قیامت» محیط بر این نشئه است؛ محیط بر آنچه در آن موجود است و یا به دنبال آن خواهد آمد. باطن، ظاهر را داراست و ظاهر نزد او حاضر است؛ لکن عکس آن صحیح نیست (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶). قیامت ظرف ظهور حق است و هیچ شیئی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه حق بر او ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر قیامت ظرف انیات و اندکاک آنهاست؛ چه آنکه تا خودی و انیت اشیاء فانی نشود، حق بر شیئی ظهور و تجلی نخواهد کرد. در آن زمان، خداوند خود سائل است و خود مجیب؛ خود می‌پرسد «لمن الملك» و خود پاسخ می‌دهد «الله الواحد القهار»؛ پس قیامت قابل ظهور برای غیر نیست؛ یعنی تا «غیر» غیر است و خودی و انیت خود را حفظ می‌کند، قیامتش برپا نمی‌شود و آن‌گه که

که همان تعلق نفس به بدن و توسط بدن در طریق تحصیل کمالات است، انسان را به خویش مشغول می‌دارد و موجب فراموشی دیگران می‌شود و منشأ این فراموشی آن است که زندگی دنیایی روح را چنان می‌فریبد که خود را با بدن متحد می‌پندارد و بعد از این پندار از عالم غیر جسم منقطع می‌گردد و مقام آنچه از جلال و جمال و بهار و نور و سرور که در نشئهٔ قبل از ماده داشت را به فراموشی می‌سپارد و مقامات قرب و هم‌نشینان پاک و فضای انس و قدسی را که پشت سر نهاده، هیچ بیاد نمی‌آورد و به این ترتیب طول عمرش را به سرگرمی و بازی سپری می‌سازد؛ و به هر شیئی که روی می‌کند، جز به مقاصد خیالی و آرزوهای وهمیه نیست؛ و وقتی هم که به آنها وصل می‌شود واقعیتی نمی‌یابد. حیات دنیایی از امور خیالی است که ورای آن از حقایقی تشکیل شده و انسان بعد از تمامیت خلقتش به تکمیل جهات زندگی دنیایی می‌پردازد و دائماً از مقصدی به مقصدی سیر می‌کند و در این سیر، تحصیل آنچه را که کمال می‌پندارد، دنبال می‌کند؛ و لکن کمال پنداری او را لهُو، لعب، زینت، تفاخر، تکاثر و غیره تشکیل می‌دهد که اموری وهمی‌اند و لذا وقتی هم که آنها را تحصیل کرد، در هنگام موت و وداع حیات دنیا، پوچی و بطلان آنها بر چهره ظاهر می‌گردد. حیات دنیوی با مقام جهات مقصوده‌اش از لهُو و لعب و زینت و رضوان است و ظهور این جهات باطنی به ظهور این حقیقت است که جهات دنیوی همگی باطل و موهوم بوده است. خدای سبحان می‌فرماید: «به درستی که حیات دنیا متاع ناچیزی است و حیات آخرت منزلگاه ابدی و حیات جاودانی است» (مؤمن: ۳۹)؛ «و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست» (حدید: ۲۰). متاع چیزی است که از آن برای رسیدن به امر آخرت استفاده و بهره‌برداری می‌شود؛ پس حیات دنیا وسیله‌ای است برای غرور و گمراهی انسان، تا به وسیلهٔ آن از کمال اقصی که جهات مبدأ و معاد اوست، غافل و منصرف گردد (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص ۵۹). علامه طباطبائی بر این باور است که دنیا بازیچه است و زندگی دنیا منحصر در لهُو و لعب است و خداوند کلمهٔ «هذه» که فرمود: «الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ» آن را تحقیر کرده است و کلمه «لاعب» در آیه ۱۶ سورة «انبیاء» به معنای بازیگر بودن خداوند نیست؛ بلکه به معنای خالق لعب بودن است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۶۴). خلاصهٔ کلام در تفسیر آیات مربوط به دنیا این است

قیامتش برپا شود، خود و انبیتی در کار نیست، تا گفته شود علم به قیامت از نزد خدا به دیگری سرایت کرده است (همان، ص ۳۰۳). زندگی ظاهری دنیا که از این پنج چیز تشکیل یافته است، یک باطنی دارد که آنها به صورت عذاب شدید یا مغفرت، رضای خدا بوده و بدین نحو جلوه خواهد کرد. بنابراین عالم آخرت باطن دنیاست و دنیا ظاهر آخرت است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۲۷).

۲. رابطه دنیا و آخرت

رابطه‌ای که بین این دو نشئه از حیات انسان وجود دارد، رابطه‌ای است چون کاشتن و برداشتن. دنیا فصل کاشت و حرکت و تکاپو و عمل است و آخرت فصل برداشت نتیجه همان تلاش‌ها و زحماتی که در دنیا کشیده شده است. آخرت برگ دیگری از حیات انسان است که توأم با بقا و جاودانگی است و سعادت و شقاوت آدمی در آخرت، در گرو عقاید و رفتار او در دنیاست (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۲۳۵-۲۳۷). از دیدگاه قرآن، دنیا و آخرت از یکدیگر جدا نیستند؛ بلکه پیوستگی و رابطه تنگاتنگی میان آنها برقرار است. این رابطه بین اعمال اختیاری آدمیان در دنیا و سعادت یا شقاوت آخرت است (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۰۲). این رابطه از نوع رابطه‌های قراردادی نیست؛ بلکه رابطه‌ای تکوینی بین عمل و نتیجه آن در آخرت وجود دارد. برخی این رابطه را فراتر از رابطه علی و معلولی دانسته و از آن به رابطه عینیت و اتحاد یاد کرده‌اند (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۲۳۷-۲۳۸). از روایات فراوانی نیز به دست می‌آید که اعمال دنیایی ما دارای صورت‌هایی آخرتی است که در آخرت به صورت نعمت و یا عذاب ظاهر می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲۲۸-۲۲۹). بنابراین میان دنیا و آخرت ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. دنیا رَحمِ آخرت و محل تربیت انسان‌ها و پرورش استعداد آنهاست (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۲۰۲-۲۰۴). عقاید، اخلاق و اعمال ما در دنیا، تعیین‌کننده سرنوشتمان در آخرت بوده، چهره آن جهانی ما همان صورتی است که در دنیا برای خویش ساخته‌ایم؛ زیرا به‌طور کلی، آخرت چیزی جز باطن دنیا نیست: «يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ» (روم: ۷). از اینکه در آیه پیشین آخرت در مقابل ظاهر زندگی دنیا قرار گرفته، روشن می‌شود که آخرت باطن زندگی دنیاست. دنیا و آخرت مانند دو فصل از یک سال‌اند؛ در یکی به کشت و در دیگری به درو

می‌پردازیم. در روایتی از رسول خدا ﷺ، دنیا مزرعه آخرت دانسته شده است (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۷). از این رو انسان در دنیا باید زمینه بر خورداری از نعمت‌های آخرتی را فراهم سازد: «مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» (شوری: ۲۰؛ طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۴۰). چنان که به قارون سفارش شده از سهم دنیایی خویش برای آخرتش بکوشد: «وَأَبْتَعْ فِيمَا آتَكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷). به گفته بسیاری از مفسران، مقصود آن است که در دنیا برای آخرت بکوشی؛ زیرا سهم انسان از دنیا چیزی جز کار برای آخرت نیست و امیرمؤمنان علیؑ در تفسیر آیه فرمود: «لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فِرَاعَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۱۷۷)؛ فراموش مکن که از سلامت، نیرو، فراغت، جوانی، نشاط و ثروت خود برای کسب آخرت بهره‌گیری. از این رو مؤمنان با اعمال شایسته، نظیر جهاد (توبه: ۴۴)، زکات (نساء: ۱۶۲) و... در دنیا، زمینه برخورداری از ثمره آن در آخرت را فراهم می‌سازند. علامه طباطبائی می‌فرماید: «خداوند متعال در سخن خود آن‌گونه که افراد در جامعه گفت‌وگو می‌کنند، سخن گفته است و سعادت را که دین به سوی آن هدایت می‌کند، در قالب قوانین و آداب اجتماعی بیان کرده است. از این جهت، فرمان داده و نهی کرده؛ تشویق و تهدید کرده؛ بشارت داده و انذار کرده؛ وعده پاداش نیک داده و به کیفر تهدید کرده است. به همین جهت، ما دین را به آسان‌ترین روش، همانند آداب و قوانین اجتماعی برمی‌گیریم... اما خداوند برای تعلیم کسانی که آماده درک حقایق‌اند، در آیات دیگر اشاره می‌کند که در آن سوی این معارف دینی که ظاهر قرآن مشتمل بر آن است، حقایقی والاتر و اسراری گرانبهرتر قرار دارد» (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۷۷). علامه سپس به آیات استناد می‌فرماید: «از بیان خداوند متعال در قرآن آشکار می‌شود که بین عمل و جزاء، در آن سوی رابطه وضعی، که بنای اجتماع بر آن است و ظاهر سخن خداوند نیز همان است، رابطه حقیقی غیرقراردادی وجود دارد» (همان، ص ۳۷۸). با توجه به مطالب عنوان شده، می‌توان گفت که بین اعمال اختیاری انسان و نتایج اخروی آن رابطه تکوینی و حقیقی برقرار است و این رابطه تکوینی بالاتر از رابطه علت و معلول و رابطه بین شیء و آثار آن است. دقت در نوع بیان آیات، نشانگر نوعی رابطه

بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْمَأْتُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس: ۷)؛ آنها که امید به ایمان و ملاقات ما و روز رستاخیز ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، کسانی هستند که از آیات ما غافل اند. باید بدانیم که غفلت نادانی نیست؛ بلکه دانستن و کنار گذاشتن است، که بیشتر انسان‌ها به آن دچار می‌شوند. راه‌هایی انسان از غفلت و آثار و پیامدهای زیان‌بار آن، بهره‌گیری از عقل و تفکر در هستی در کنار تزکیه نفس است (porseman.com).

از آنجاکه انسان‌ها به‌طور طبیعی گرفتار دنیا هستند و مظاهر و زینت‌های آن، موجبات غفلت و فراموشی را نسبت به خدا و اهداف آفرینش فراهم می‌آورد؛ لازم است که هر از گاهی به وی گوشزد شوند. از این رو بعثت پیامبران و رسولان الهی راهی برای بازداشتن مردم و بندگان از غفلت قرار داده شده است (انعام: ۱۳۰-۱۳۱)؛ چنان‌که تبیین آیات خدا برای مردم، مایه تذکر و زدودن غفلت از آنان می‌شود (بقره: ۲۲۱) و پیامبران برای ایفای این نقش فرستاده شده‌اند. علامه طباطبائی بر این باور است که فکر انسان محدود است و تنها پیش پای خود را می‌بیند و می‌فهمد و اما اموری که از نظر او غایت است، نمی‌بیند. او هرچه می‌گوید درباره وضع روز حاضرش می‌گوید و از آینده خود غافل است؛ تنها دولت یک‌روزه را دولت، و غلبه یک‌ساعته را غلبه می‌داند و عمر کوتاه خود و زندگی اندک خویش را معیار و مقیاس قرار داده بر طبق آن بر له یا علیه کل جهان حکم می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۷۹) و همین غفلت از آینده و دوراندیشی، عامل فراموشی معاد و سرگرم شدن به زندگی مادی شده، باعث می‌شود برخی انسان‌ها با انکار اصل معاد و یا دور دانستن زمان آن، از هیچ ظلمی در حق دیگران و به‌وجود آوردن محیطی ناامن فروگذار نکنند و بدون هیچ دلواپسی، سرگرم بازی با هواهای خود باشند؛ هرچه می‌خواهند بکنند و هر جور خواستند بازی کنند، بدون اینکه حسابی در کارهایشان باشد. نه، چنین نیست؛ بلکه خلق شده‌اند تا راه به سوی بازگشت به خدا را طی کنند و در آنجا محاسبه و بر طبق اعمال‌شان مجازات شوند. پس باید بدانند که بندگان مسئول‌اند که اگر از رسم عبودیت تجاوز کنند، بر طبق آنچه حکمت الهی اقتضا می‌کند، مؤاخذه می‌شوند و خدا در کمین‌گاه است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱۴ ص ۳۶۳). در نتیجه انسان سعی می‌کند در اعمال و رفتار خود نظری هم به آینده بشر و بعث و معادی که خداوند وعده

عینیت بین اعمال و پیامدهای اخروی آن است. باید دانست که مقصود از «عینیت» این نیست که اعمال با همین صورت دنیوی بر ما ارائه می‌شود؛ همانند اینکه کسی در راه خدا کشته شده است، در قیامت صحنه کشته شدن خود را ببیند یا کشته شود؛ بلکه صورت دنیوی تبدیل به صورت اخروی و ملکوتی می‌شود؛ اما درک کیفیت و نحوه رابطه اعمال با صورت اخروی آنها، برای ما مشخص نیست؛ بنابراین صورت اخروی اعمال ما مرتبه‌ای از وجود است در عالمی دیگر، که آن عالم برای ما ناشناخته است. اما هرچه هست، از موجودی که در این جهان است به‌خوبی برمی‌آید و شکل‌دهنده آن ایمان، عمل صالح و نیت ناب و زلال «الله» یا کفر و عصیان و نیت شیطانی است (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۱۱).

۳. یافته‌ها

۳-۱. فلسفه آفرینش دنیا و آثار باور بر آن بر تعالی انسان

ایمان و باور به سرای آخرت و اعتقاد به اینکه بین کردار انسان در دنیا و سرانجام او در آخرت ارتباط وجود دارد، تأثیر بسیاری در روح و روان و نیز افعال اختیاری انسان در جهت تکوین و تعالی هویت انسان دارد. برخی از آثاری که قرآن آنها را ذکر کرده، بدین شرح است:

الف. غفلت‌زدایی و شناخت ظرفیت واقعی

یکی از آثار توجه به علت آفرینش زندگی دنیوی برای انسان و به تعبیر دیگر آثار اعتقاد به مقدمیت دنیا برای آخرت، غفلت‌زدایی و شناخت ظرفیت واقعی است. از این رو انسان وقتی نیروی حقیقت‌یاب فطرتش فعال می‌شود و به عظمت جایگاه، کرامت و هدف خلقت خویش، آگاهی هرچند اجمالی می‌یابد، ناخودآگاه شخصیتی دیگر پیدا می‌کند و این به‌خاطر رفع پرده غفلت و بی‌خبری و پوچی و باز شدن دریچه واقع‌گرایی و خدایابی اوست، که این همان هدف خلقت و فلسفه آفرینش است. بنابراین یکی از آثار ارزنده و فواید بزرگ شناخت فلسفه آفرینش، غفلت‌زدایی است (بهشتی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۴۸). غفلت زمانی پدید می‌آید که انسان نسبت به هستی و فلسفه آفرینش غافل شود و با سرگرم شدن در امور مادی و دنیوی و پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی و غریزی، خدا و اهدافش را فراموش کند. قرآن کریم یکی از عوامل غفلت را دنیاگرایی و توجه افراطی به دنیا می‌داند و در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا

داده، داشته باشد؛ و این دید باعث می‌شود که در همه امور زندگی‌اش، تنها خوشی امروز و فردا را ببیند و فکر تأمین توشه آینده خود باشد. و این آینده‌نگری دید وسیعی به انسان می‌دهد و باعث می‌شود علاوه بر داشتن زندگی هدفمند و شاد، به دنیا و مشکلات آن هم با نگاهی واقع‌بینانه‌تر بنگرد و در نتیجه سعی می‌کند شرایط زندگی بهتری، هم برای خود و هم برای سایر هم‌نوعانش فراهم آورد (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۹). هدف آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن، میدان آزمایش فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده است، غرق شدن در اقیانوس رحمت؛ یعنی همان حرکت در مسیر تکامل و رسیدن به تکامل است. بدیهی است انسانی که چنین بینشی درباره هدف از خلقت پیدا کند، هرگز دچار گرد و غبار غفلت و بی‌خبری نخواهد شد و این بصیرت در شناخت هدف و خودیابی، مانع افتادن به دام غفلت خواهد شد. بیشترین غفلت‌زدگی‌ها معلول بی‌توجهی به فلسفه آفرینش و خودفراموشی و غفلت از اهداف خلقت انسان است (بهشتی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۳). میرباقری (۱۳۹۹، ص ۱۰). معتقد است: «انسانی که می‌خواهد هویتش متعالی شود باید مراقب دنیا و آراستگی‌های آن باشد تا راه را گم نکند. ظرفیتی که خدا در انسان گذاشته، بسیار وسیع‌تر از محدوده دنیاست». از نظر ایشان «آخرت در قرآن مطرح شده تا انسان ظرفیت واقعی خود را بشناسد. دنیا برای انسان بسیار بسیار کوچک است. هویت حقیقی و ظرفیت واقعی او در نگاه آخرتی نمایان می‌شود».

ب. خودسازی و مبارزه با نفس

رسالت حقیقی دین، به‌ویژه دین مبین اسلام، تلاش در جهت ساختن انسان است و لازمه این امر مبارزه با نفس اماره و به تعبیری جهاد اکبر است. این امر بر هر موضوع دیگری اولویت دارد؛ چراکه عدم خودسازی انسان، زمینه‌ساز افساد در جامعه است: «اساساً اسلام برای سازندگی آمده است و نظرش به ساختن انسان است. جهاد برای سازندگی؛ و سازندگی انسان خودش را، مقدم بر همه جهادهاست. این است که رسول اکرم ﷺ آن را «جهاد اکبر» نامیدند. جهادی که بس بزرگ است و مشکل؛ و همه فضیلت‌ها دنبال آن جهاد است. جهاد اکبر جهادی است که انسان با نفس طاغوتی خودش انجام می‌دهد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۳۰۰).

یکی از مهارت‌های شناختی ارائه‌شده در قرآن برای چیره گشتن بر هواهای نفسانی، آگاهی بخشی به وجود سرای واپسین و بازگشت انسان‌ها به سوی خداست. در باب معاد و زندگی پس از مرگ، دو نوع جهان بینی وجود دارد: اول اینکه پس از مرگ همه چیز تمام می‌شود؛ و دوم اینکه انسان پس از مرگ برای همیشه باقی می‌ماند. فلسفه دین و ارسال رُسل این است که انسان متقاعد شود زندگی دنیا اصلی نیست؛ بلکه مقدمه‌ای است برای سرای دیگر (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۰). انسانی به خودسازی می‌پردازد که به معاد باور یقینی داشته باشد و بخوهد مسیر کمالی را بپیماید. ظرفیت وجودی انسان برای پذیرش کمالات الهی کامل و آماده است. ولی باید برای شکوفایی و بروز و ظهور کمالات الهی در نفس خویش تلاش فراوان انجام دهد. کسی که به معاد و قیامت ایمان دارد به درجه‌ای از کمال فکری و روحی می‌رسد که برایش نعمت‌های جاویدان بهشتی مهم و همه زرق و برق دنیا و مافیها چون لم‌الفاظی برایش بی‌ارزش می‌گردد. «و قال الآخرُ يدع هذه المأخذه لأهلها إنه ليس لِنَفْسِكُمْ مَمْنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، حکمت ۴۵۶)؛ آیا آزاد مردی نیست که این باقی‌مانده غذای زیر دندان را برای اهلش رها کند؟ [ای مردم] ارزش شما فقط بهشت است و خود را فقط به آن بفروشید. خودسازی برای این است که انسان آماده ملاقات پروردگار شود و برای رفع نگرانی‌های خود پس از مرگ تلاش کند. آدمی باید برای ملاقات خداوند آماده باشد و این، راهی جز خودسازی ندارد. بزرگ‌ترین هدف تمامی ادیان و پیامبران الهی، کمک به خودسازی انسان‌ها بوده است (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۶). به تصریح آیات شریف قرآن یکی از مراحل خودسازی سالم‌سازی قلب است و می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعرا: ۸۹-۸۸)؛ روز جزا آن روزی است که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد؛ تنها آن کسی که با سلامت روانی به نزد خدا آمده باشد، این امر به حال او فایده خواهد داشت. از دیگر موارد بسیار مهم و نقش آفرین، اراده و اختیار انسان است. انسان در پوییدن راه هدایت و انجام تکالیف الهی خود تصمیم می‌گیرد. انسان به‌گونه‌ای آفریده شده که با گرایش‌های دوگانه خیر و شر به دنیا بیاید و با تمایلات گوناگون و فرصت انتخاب آزمایش شود: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَلْبُوكُمْ بِأَيْكُمُ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲)؛ خدایی که مرگ و زندگی را آفرید و انسان‌ها را به این دنیا آورد، تا ببازماید که کدام‌یک

روح انسان و تقرب به سوی خداست (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۱۸). در سایه اعتقاد به آخرت است که حضرت یوسف علیه السلام در اتاق خلوت، در برابر زنی بسیار زیبا که به او درخواست نامشروع می‌دهد و می‌گوید «هَيْتَ لَكَ» (یوسف: ۲۳) سرسختانه مقاومت کرده و از درخواست او به خدا پناه برده و او را پند و اندرز می‌دهد. اعتقاد به آخرت و کیفرهای الهی می‌تواند این غریزه‌ها و تمایلات را مهار کند و دارنده آن را به صورت انسانی وظیفه‌شناس تحویل اجتماع دارد (سبحانی، ۱۳۷۳، ص ۱۷). انسانی که به دنبال هویت اصیل خود می‌گردد و می‌خواهد آن را متعالی کند؛ برای فعالیت‌های دنیوی و تمایلات نفسانی کمتر انگیزه دارد و از این جهت مبدأ و معاد را فراموش نمی‌کند و دقیقاً می‌داند که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت و سرنوشت او چه خواهد شد. این انسان وقتی به آخرت و زندگی جاودانه‌ای که با اعمال خود در این دنیا آن را می‌سازد، فکر می‌کند، بر خود لازم می‌بیند که با خواهش‌های نفسانی مبارزه کند و در پند و اندرز به خویش کوتاهی نکند. نسبت به نیت، گفتار و اعمال خود مراقبه و محاسبه داشته باشد، کارهای زشت و زیبایی خود را مشخص کرده، در تقویت نقاط مثبت بکوشد و به سرزنش و معاقبه خویش به خاطر زشتی‌هایی که مرتکب شده بپردازد و نسبت به جبران آنها اهتمام ورزد.

ج. پیروی نکردن از شیطان

انسانی که در پی تعالی خود، که رسیدن به مراتب بالای بندگی و اخلاص است، با به یاد آوردن آخرت، اختیارات را از کف شیطان درمی‌آورد. این مطلب حاوی این نکته است که بین مبارزه با شیطان و تعالی هویت، ارتباط مستقیمی وجود دارد. در اصل مبارزه موجب می‌شود تا وسوسه‌های شیطان برای انسان، زیبا جلوه داده نشود و آخرت از یاد او نرود و اعمالش تباه و نابود نگردد. چنین انسانی از شر وسوسه‌های شیطان محفوظ است؛ چون دائماً خودش را در حضور و محضر پروردگار می‌بیند. قرآن کریم در آیات متعددی شیطان را دشمن آشکار انسان معرفی می‌کند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف: ۵)، همانا شیطان برای انسان دشمنی آشکار است و در آیات متعددی نیز انسان را به عدم پیروی از شیطان امر می‌کند: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره: ۱۶۸)؛ و از گام‌های پیروی شیطان نکنید، که او برای شما دشمنی آشکار است؛ و خطاب به انسان

نیکوکردارتر خواهند بود. بلکه تمام امکانات مادی و معنوی را برای انسان فراهم ساخت و آنچه نیاز داشت، در اختیار او قرار داد، تا ببیند چگونه از آنها استفاده می‌کند: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷). بنابراین ارزش انسان به این است که می‌تواند کار بد انجام دهد؛ ولی به کارهای خوب می‌پردازد و به همین دلیل پاداش می‌گیرد. او می‌تواند کار خوب انجام دهد؛ ولی کارهای خوب انجام نمی‌دهد و به همین دلیل توبیخ و مجازات می‌شود. می‌گوید هر که بخواهد ایمان می‌آورد و هر که بخواهد، کفر می‌ورزد: «مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ» (کهف: ۲۹). خداوند نخواست به صورت جبری در کارهای انسان دخالت کند؛ بلکه خواسته است ناظر و ممتحن اعمال او باشد: «فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت: ۳). از نظر قرآن، هر انسانی مرهون تلاش و کوشش خود است: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) و نتیجه تلاش خود را می‌بیند: «فَأُولَئِكَ كَانَتْ لَهُمْ مَشْجُورًا» (اسراء: ۱۹). مبارزه با نفس به این معناست که انسان باید تابع قرار باشد و با اراده‌ای قوی در بازداشتن خود از توجه به مسائلی که شریعت آن را مذموم شمرده، تلاش کند و به عبارتی با هوای نفس خود مبارزه کند (مرادی کهنکی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۷). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف: ۵۳)؛ نفس پیوسته فرمان‌دهنده به زشتی است؛ مگر آنکه پروردگارم رحم کند. نفس انسان همواره انسان را به سوی زشتی‌ها دعوت می‌کند؛ اما برای داشتن یک زندگی سالم لازم است انسان به مخالفت، مبارزه و کنترل آن اهتمام کند. با توجه به تقسیم نفس از سوی بزرگان به نفس اماره و لواحه و مطمئنه و با توجه به منفی بودن نفس اماره؛ منظور از مبارزه با نفس فقط نفس اماره است که انسان‌ها را به بدی امر می‌کند. یکی از عواملی که می‌تواند انسان را از خطرات نفس سرکش و رفتن به سوی شهوات محافظت کند، تا انسان تن به خواسته‌های نفس اماره ندهد، آگاهی و باور به حیات اخروی است؛ چراکه نوعی بینش آدمی بر رفتار او تأثیرگذار است. کسی که باور به وجود روز قیامت و حساب و کتاب داشته، و بر نفس خود مسلط باشد، تن به امیال نفسانی نمی‌دهد. آدمی در مسیر تکاملی خود با دشمن درونی به نام نفس اماره در ستیز است. به گفته قرآن کریم، ویژگی نفس اماره، امرکننده به بدی و زشتی است. منظور از نفس که دشمن انسان است، آن دسته از گرایش‌هایی است که مانع ترقی

می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدُ لِإِبْنِكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰)؛ ای فرزندان آدم، آیا به شما به وسیله پیامبران و عقول خودتان سفارش نکردم که شیطان را نپرستید؟! او مسلماً برای شما دشمنی آشکار است. به گفته نویسنده کتاب *تاج العروس من جواهر القاموس* (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق)، در آیات فوق «خطوات» جمع «خطوه» (بر وزن قریه) به معنای گام است؛ و خطوات شیطان گام‌هایی است که شیطان برای وصول به هدف خود و اغوای مردم برمی‌دارد و جمله «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»، که متجاوز از ده بار در قرآن مجید به دنبال نام شیطان آمده، برای تأکید بر این است که انسان تمام نیروهایش را برای مبارزه با این دشمن بزرگ و آشکار بسیج کند. آیه ۱۶۹ سوره «بقره»، دشمنی سرسختانه شیطان که جز بدبختی و شقاوت انسان، هدفی ندارد را بیان کرده و می‌گوید: «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ»؛ همانا شیطان شما را به انواع بدی‌ها و زشتی‌ها دستور می‌دهد. «فحشا» از ماده «فحش» به معنای هر کاری است که از حد اعتدال خارج گردد و صورت فاحش به خود بگیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۸)؛ بنابراین شامل تمامی منکرات و قبائح واضح و آشکار می‌گردد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۶۹-۵۷۱). شیطان بر مؤمنان به آخرت سلطه‌ای که به پیروی از او بینجامد ندارد: «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنْعَلِمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ» (سبأ: ۳۴)؛ بلکه تردید در امر آخرت عامل پیروی از شیطان است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۳۶۶).

د. بندگی خدا و تمایل به ارزش‌های الهی

عبادت در لغت و منابع تفسیری به معنای اطاعت توأم با خضوع (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۸۴)، اظهار خضوع در مقابل معبود با اعتقاد به اینکه او مالک ذاتی و مستمر نفع و ضرر عابد است، می‌باشد؛ بنابراین معبود، اله عابد است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۹۳؛ مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۱۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۲)؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (مائده: ۷۶)؛ آیا غیر خدا را عبادت می‌کنید که برای شما زیان و سودی ندارد و خداوند شنوا و داناست. بنابراین یکی از شاخصه‌های مهم عبادت و معبود آن است که سود و زیان واقعی عابد به دست او باشد و این جز خداوند خالق و قادر متعال نمی‌تواند باشد.

حقیقت عبادت این است که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت واداشته، رو به سوی مقام پروردگار خود آورد؛ و منظور از تفسیر عبادت به معرفت نیز همین است؛ یعنی معرفتی که از عبادت به دست می‌آید. پس غرض از خلقت همان حقیقت عبادت است؛ یعنی اینکه بنده از خود و از هر چیز دیگر بریده، به یاد پروردگار خود باشد، و او را ذکر گوید (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۳۵۳). از این رو عبودیت را جوهره‌ای دانسته‌اند که متضمن همه حقوقی است که بر عهده مخلوق در قبال خالقش است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۵۳).

بندگی مفتاح «ولایت» است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۷۷) و نام «بنده»، بهترین اسم‌هاست؛ از این رو رسول اسلام ﷺ که انسان کامل نامیده می‌شود، «عبدالله» است و در شب معراج درخواست عبودیت فرمود: «رب بان تنسبني الي نفسك بالعبودية» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۹۲). معراج رسول اکرم ﷺ و رسیدن به مقام «قاب قوسین او ادنی» به برکت رسیدن به مرتبه عبودیت مطلق آن انسان کامل است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (اسراء: ۱). برای رسیدن به کمال انسان (ملاقات و قرب الهی)، نیاز به وسیله است و این وسیله همان «بندگی و عبادت» است. شکی نیست که انسان بنده، مملوک و مخلوق خداست؛ اما اینکه باید مطاع باشد، درست نیست؛ چون بندگی خدا در عرصه اختیار و آزادی انجام می‌شود و به فرموده قرآن کریم: «لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» - یعنی جبری در آن نیست. اعتقاد به دین و التزام به آن از امور قلبی و باطنی است که اجبار و اکراه در آن ثمربخش نیست. بنابراین عبارت «لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» یا یک جمله خبری و بیانگر حال حقیقی انسان و مقتضی تکوینی اوست؛ و یا بیانگر یک حکم تشریحی به منظور نهی از اجبار در پذیرش دین است؛ که این نهی تشریحی متکی بر آن حقیقت تکوینی و مقتضای وجودی آدمی است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴۷).

در قرآن کریم به روشنی هدف از آفرینش انسان، پرستش و بندگی خداوند دانسته شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند. هدف از آفرینش انسان عبادت است و به همین دلیل تمامی پیامبران، مردم را به پرستش خدا و دوری از طاغوت خوانده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۱). البته درست است که بندگی تکلیف است؛ اما تکلیفی است که مانند حق می‌ماند و به نفع خود انسان

پس اعتقاد و باور به قیامت و نیز به نزدیک بودن آن در میان مؤمنان، از عوامل شکیبایی آنها در برابر دشمنان است که در آیات ۷-۵ سوره «معارج» نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین برای ایجاد و تقویت صبوری و شکیبایی و بلکه بردباری باید به افزایش ایمان و اعتقاد به معاد و پاداش و کیفر آن روز که بسیار نزدیک است، توجه کرد.

خداوند در آیات قرآن، اعتقاد به آخرت و روز جزا را از موجبات استقامت در برابر سختی‌ها و ایجاد صبر و شکیبایی در آدمی می‌داند و از مردم می‌خواهد تا به آن توجه کنند: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۴۵-۴۶)؛ از شکیبایی و نماز یاری جوئید و به راستی این کار بزرگی است، مگر بر فروتنان؛ همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت. انسان‌هایی که عاقبت جویند، خود را به شکیبایی وامی‌دارند؛ چون به وعده‌های به حق خداوند بر خود ایمان دارند و می‌دانند که در برابر شکیبایی بر مشکلات، پاداشی را در جهان آخرت دریافت می‌کنند. صبر از مراتب بلند و درجات عالی است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۵). «صبر» از مهم‌ترین ارکان ایمان است؛ امام صادق علیه السلام موقعیت صبر را در برابر ایمان، همانند موقعیت سر نسبت به بدن می‌داند: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۷)؛ صبر نسبت به ایمان همانند سر نسبت به بدن می‌باشد، هرگاه سر برود تن می‌رود، همچنین هنگامی که صبر برود ایمان می‌رود. قرآن نیز کمتر موضوعی را مانند صبر مورد تأکید قرار داده است؛ حدود هفتاد آیه، از صبر سخن به میان آورده که بیش از ده مورد آن به شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اختصاص دارد. قرآن برای صابران، اجر فراوانی قائل شده: «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر: ۱۰) و کلید ورود بهشت، صبر و استقامت شمرده شده است؛ آنجا که می‌گوید: «فَرَشَّكَانَ بَرٌّ بِبَهْشْتِ بَه اسْتَقْبَالِ مِیْ آئِنْدِ و بَه أَنَهَا مِیْ گَوِیْنْدِ: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد: ۲۴)؛ سلام بر شما به خاطر صبر و استقامت‌تان، چه نیکوست سرانجام آن سرای جاویدان.

اوصاف بسیاری را برای صابران ثابت کرده و صلوات و رحمت و هدایت (بقره: ۱۵۷) را برایشان مقرر داشته و مژده بودن خود را با

است؛ چراکه آدمی تنها با عبادت است که به خدای بزرگ نزدیک می‌شود و رشد می‌کند و به کمال مطلوب خود می‌رسد (porseman.com). پرواضح است که چون خداوند کمال مطلق است و انسان فقیر محض، شرط کمال‌یابی، اتصال به منبع کمال و کمال مطلق است؛ و این جز از طریق عبادت و بندگی خدا به دست نمی‌آید (آل عمران: ۱۴۴). به تصریح آیات و روایات، یگانه راه رسیدن به چنین کمالی «عبودیت» است: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا عبادت کنند. اگر خدا را عبادت کنیم به هدف نهایی خلقت انسان که مدنظر خداوند بوده، دست یافته‌ایم. جز این هم راهی وجود ندارد. تعبیر «ما ... الا ...» در آیه این مطلب را می‌رساند. در ادبیات عرب می‌گویند اگر استثنا (در اینجا الا بعد از نفی)، (در اینجا ما) بیاید افاده «حصر» می‌کند. با توجه به این قاعده، از این آیه شریفه استفاده می‌شود که تنها راه رسیدن به هدفی که خداوند از خلقت ما منظور داشته، «عبادت» و «عبودیت» است.

۱) صبر

اعتقاد به قیامت و معاد، برای تحقق صبر و شکیبایی بسیار مؤثر است. کسانی که به آخرت ایمان دارند، انسان‌های صبوری می‌شوند؛ زیرا اگر مصیبتی از سوی دشمنان و مخالفان به آنان وارد می‌شود و ناتوان از دفع آن باشند، امید دارند که خداوند در آخرت آنان را مجازات می‌کند و همین مسئله، صبرشان را می‌افزاید و اگر هم در جنگ با دشمن قرار گیرند استقامت می‌ورزند و حاضر هستند در این راه شهید شوند و از حق دست برندارند؛ زیرا اگر پیروز شوند که خیلی خوب خواهد بود و اگر شهید شوند از بهشت موعود بهره‌مند می‌شوند. همین نگاه به مسائل موجب می‌شود که همواره خود را موفق و پیروز بدانند و بگویند چه کشته شویم و چه بکشیم باز ما پیروز هستیم و به یکی از دو نیکی دنیا و آخرت دست می‌یابیم: «إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ» (توبه: ۵۲).

خداوند در قرآن در تعلیل صبرپیشگی سپاهیان طالوت در برابر دشمن، علت صبوری ایشان را در سایه اعتقاد به معاد و اطمینانی می‌داند که نسبت به آن داشتند: چون طالوت با سپاهیان بیرون آمد... کسانی که می‌دانستند که خدای را دیدار خواهند کرد، گفتند: چه بسا گروهی اندک که به خواست خدا بر گروهی بسیار پیروز شوند و خدا با شکیبایان است (بقره: ۲۴۹).

بخشیدن جهت مطلوب به زندگی داشته باشد. همین مسئله به روشنی راز توجه شدید و تأکید ادیان آسمانی و بخصوص دین اسلام به آن، و تلاش فراوان پیامبران الهی برای محکم شدن این عقیده در دل مردم را آشکار می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۳۳۹-۳۴۱).

در روایتی آمده است که از امیرمؤمنان علی علیه السلام سؤال شد: عدل بهتر است یا جود؟ حضرت در پاسخ فرمود: عدالت کارها را در جایگاه خودشان می‌نشانند [و در زندگی فردی و اجتماعی انسان هر چیز در جای خود تحقق می‌یابد]؛ ولی بخشش، آنها را از همان راهی که باید، بیرون می‌برد. عدالت، تدبیرکننده همگانی است؛ ولی جود، فرد خاصی را بهره‌مند می‌کند. بنابراین عدالت، گرمی‌ترین و برترین آن دو است «(نهج البلاغه، ۱۳۸۸، حکمت ۴۴۰). قوام و شیرازه هستی براساس عدل است و نظام هستی بر پایه عدالت استوار است؛ زیرا هر چیزی در جای خودش قرار دارد؛ هر کره‌ای از کرات آسمان در مدار خودش حرکت می‌کند و هر ذره‌ای از موجودات، در مدار خودش در حرکت است و اگر آنها کمی از مدار خود منحرف شوند، نظام هستی از هم فرو می‌پاشد و منفجر می‌شود. بنابراین می‌توان چنین بیان کرد: عدالت، رعایت قانون نظام هستی و ظلم، تخلف از این قانون است. انسان عادل باید در همه زمینه‌ها اهل عدالت باشد و جایگاه امور را از هر لحاظ رعایت کند و از ویژگی‌ها و شاخصه‌های یک انسان متعالی و شایسته، نهایت عدالت در همه زمینه‌هاست. پس شخصی که طالب متعالی شدن و شایسته بودن در درگاه الهی است، باید یک صفت شایسته نیز درون خود دارا باشد تا به متعالی شدن و قرب الهی برسد. بنابراین انسانی که اعتقاد به رابطه دنیا و آخرت دارد، برای رسیدن به تکوین و تعالی هویت خود، در کلیه امور دنیوی عدالت، کوشا خواهد بود. او به یقین رسیده است که هیچ عملی نیست که روز قیامت درباره آن سؤال نشود و نسبت به هر عملی که در دنیا انجام داده، در آخرت و در دادگاه عدل الهی بازخواست خواهد شد (زلزال: ۵۳). او می‌داند که بدترین توشه در روز قیامت، ستم بر دیگران است.

۳) انفاق

انسانی که از آخرت خود غافل نباشد و به دنیا دل نبندد، اهل انفاق به مستمندان می‌شود. خداوند متعال اهل انفاق را از مقربان خود دانسته و می‌فرماید: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ

ایشان، به آنان رسانیده است (انفال: ۴۶)؛ و اجر آنها را بی حساب قرار داده است (زمر: ۱۰). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صبر نصف ایمان است»؛ و فرمود: «هر که بهره‌ای از یقین و صبر به او برسد، باک نداشته باشد از آنچه فوت شود از بیداری شب‌ها و روزه روزها» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ق، ج ۷، ص ۱۰۶). خداوند در آیات قرآن، اعتقاد به معاد و روز جزا را از موجبات پایمردی در برابر سختی‌ها و ایجاد صبر و شکیبایی در آدمی می‌داند و از مردم می‌خواهد تا به این عنصر ایجاد صبر و شکیبایی توجه کنند: «از شکیبایی و نماز یاری جوئید و به راستی این کار گران است، مگر بر فروتنان؛ همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت» (بقره: ۴۵ و ۴۶).

۲) عدالت‌ورزی

براساس نظرات عسکری تقوی (۱۳۹۸) صفات برجسته اخلاقی در کنار یاد معاد، انسان را به کمال می‌رساند؛ زیرا یاد معاد و عذاب قیامت دل انسان را شکسته و قلب او را خاضع می‌کند. اکثر کمال‌ها و ایثارها همراه با یک نوع محرومیت‌ها و تحمل کردن ناگواری‌ها هستند؛ اهرمی که بتوان این وزن‌ها را با آن حرکت داد و آن همه ناگواری را تحمل کرد، همان ایمان به جبران در قیامت و ایمان به پاداش‌های الهی است. زن فرعون به هیچ قیمتی جذب کاخ و طلاهای فرعون نشد؛ زیرا او به جای دیگر چشم دوخته بود و می‌گفت: «رَبِّ اِنَّ لِي عِنْدَكَ يَتِيمًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجْنِي مِنْ فِرْعَوْنَ» (تحریم: ۱۱)؛ پروردگارا من از قصر فرعونی و عزت دنیوی او گذشتم، نزد خودت برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن و مرا از شر فرعون نجات بخش.

تأثیر نگاه انسان به زندگی و اعتقاد به جهانی دیگر، در زندگی اجتماعی و رفتارهای متقابل افراد نسبت به یکدیگر نیز تأثیر بسزایی دارد و اعتقاد به حیات اخروی و پاداش و کیفر ابدی، نقش مهمی را در رعایت حقوق دیگران و احساس و ایثار نسبت به نیازمندان بازی می‌کند. در جامعه‌ای که چنین اعتقادی زنده باشد، برای اجرای قوانین و مقررات عادلانه و جلوگیری از ظلم و تجاوز به دیگران، کمتر نیاز به اعمال زور و فشار خواهد بود و به صورت طبیعی، در صورتی که این اعتقاد جهانی و همگانی شود، مشکلات بین‌المللی هم به صورت چشم‌گیری کاهش خواهد یافت.

اهمیت این اصل اعتقادی تا آنجاست که حتی اعتقاد به توحید، به تنهایی و بدون اعتقاد به معاد، نمی‌تواند تأثیر کامل و گسترده‌ای در

است: از مردم کسی است که می‌گوید پروردگارا به ما در همین دنیا نیکی عطا کن و حال آنکه برای او در آخرت نصیبی نیست؛ و برخی از آنان می‌گویند پروردگارا در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش دور نگاه دار؛ آنانند که از دستاوردشان بهره‌ای خواهند داشت و خدا زودشمار است (بقره: ۲۰۲-۲۰۰).

۴) جهاد

کسانی که به آخرت ایمان دارند، آنجا که خداوند دستور به جهاد می‌دهد از فرمان او اطاعت می‌کنند: «لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ» (توبه: ۴۴)؛ مسلمانی که به خدا و قیامت ایمان دارند از تو رخصت ترک جهاد نخواهند، تا به مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند و خدا به احوال متقیان آگاه است. جهادگران مؤمن چون می‌دانند ترک جنگ عذاب‌های دردناک جهنم را به همراه دارد و آنجا که می‌بینند خون مسلمانی به ناحق ریخته می‌شود، به استقبال جهاد می‌روند. آنها آخرت را بر دنیا ترجیح داده و خواستار سعادت ابدی هستند. پایبندی به دستورات و ارزش‌های الهی رمز موفقیت انسان است. در مقابل، انسان‌هایی که به دستورات الهی پایبند نیستند، هیچ‌گاه به سعادت و رستگاری نمی‌رسند (عبداللہی، ۱۳۹۶، ص ۹۳).

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا براساس نگاه قرآنی به فلسفه آفرینش دنیا و آثار باور بر آن بر تعالی انسان، تبیین گردد. با نگاه کلی به مباحث بیان شده، می‌توان اذعان کرد:

- زندگی انسان منحصر به همین زندگی زودگذر دنیا نیست و بار دیگر در عالم آخرت زنده می‌شود و برای همیشه در آن عالم زنده خواهد ماند. زندگی آخرت زندگی حقیقی و عینی است؛ به‌گونه‌ای که زندگی دنیا در برابر آن شایسته نام زندگی نیست؛ نه اینکه زندگی آخرت امری پنداری و اعتباری باشد.

- دنیا جهان عمل و تکلیف و آزمایش، و آخرت جهان نتیجه و جزاء و پاداش است. اعتقاد به دنیا و آخرت از یک دیگر جدا نیستند؛ بلکه پیوستگی و رابطه تنگاتنگی میان آنها برقرار است. این رابطه بین اعمال اختیاری آدمیان در دنیا و سعادت یا شقاوت آخرت است.

- دنیا رحم آخرت و محل تربیت انسان‌ها و پرورش استعداد

يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سِذُّ خَلُفَهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۹۹)؛ برخی دیگر از اعراب ایمان به خدا و قیامت آورده و آنچه در راه خدا انفاق می‌کنند، موجب تقرب نزد خدا و دعای خیر رسول می‌دانند؛ آری آگاه شوید که انفاق آنها موجب قرب خداست و البته آنها را خدا در رحمت خود داخل می‌گرداند که او بسیار آمرزنده و مهربان است. دخول در رحمت خداوند از نشانه‌های قرب به خداوند متعال است. خداوند دوست دارد انسان نسبت به دیگران و هم‌نوعان خود بی‌تفاوت نبوده؛ بلکه غم‌خوار و یاور آنان باشد. انسانی که به سرای آخرت ایمان دارد، می‌داند که از مالی که خدا به او داده باید برای سرای آخرت ذخیره اندوزد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ» (بقره: ۲۵۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیش از آنکه آن روز فرا رسد که نه در آن خرید و فروشی باشد و نه دوستی، از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید. ایمان به معاد، برانگیزاننده آدمی به انفاق و کمک‌های مالی به دیگران و نیازمندان است. با نگاهی به این آموزه‌ها می‌توان دریافت کسانی که فلسفه هستی‌شناسی آنان، ایمان به معاد و رستخیز است، به‌طور طبیعی سبک زندگی خویش را به‌گونه‌ای سامان می‌دهند تا بتوانند تأمین‌کننده آخرت خویش باشند. این‌گونه است که قانون‌مداری و قانون‌محوری به‌ویژه در چارچوب شریعت اسلام، برایشان بسیار مهم و اساسی است؛ چراکه آن را صراط مستقیم می‌دانند که ایشان را به اهداف مورد نیاز در آخرت می‌رساند؛ زیرا خدا در آیات بسیاری بیان کرده که این تنها راهی است که انسان می‌تواند تقوای الهی را بدان کسب کند (بقره: ۲۱) و با کسب تقوای الهی قیامت و آخرت را تضمین می‌کند. با توجه به اینکه ملاک سنجش در آخرت تقوای الهی است (حجرات: ۱۳)؛ انسان تنها ره توشه‌ای که باید با خود به آخرت ببرد، همان تقوای الهی است. چنان‌که خدا می‌فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۹۷)؛ برای خود توشه بگیرید که در حقیقت بهترین توشه پرهیزکاری است، و ای خردمندان از من پروا کنید.

از نظر قرآن، کسانی که فلسفه زندگی خویش را براساس معادباوری قرار داده‌اند، درخواست‌هایی که دارند در ارتباط با حسنات دنیا و آخرت است؛ درحالی که کافرین سبک زندگی و درخواست‌های خویش را محدود به دنیا و نیکی‌های آن می‌کنند که بسیار زودگذر

—، ۱۳۹۱، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه و تعلیق صادق لاریجانی، قم، بوستان کتاب.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
عبدالله، ناصرعلی، ۱۳۷۷، *معجم البسیط*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

عبداللهی، زهره‌سادات، ۱۳۹۶، *بازشناسی مفهوم آخرت‌گرایی از منظر نهج البلاغه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد نهج البلاغه، بیرجند، دانشگاه بیرجند.
عسکری نقوی، حسن، ۱۳۹۸، «بررسی آثار فردی و اجتماعی اعتقاد به معاد»، *گفتمان اندیشه*، سال دوم، ش ۱، ص ۱۲۴-۱۹۹.

فخررازی، محمدین عمر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر کبیر*، بیروت، دارالفکر.
فرح‌بخش، حمیده و حمیدرضا علوی، ۱۳۹۵، «بررسی دنیا از دیدگاه قرآن و انجیل و استلزامات تربیتی مربوط به آن»، *معرفت*، ش ۲۲۳، ص ۱۰۹-۱۲۱.

فیض کاشانی، محسن، ۱۳۸۳ق، *المحجۃ البیضاء فی تہذیب الاحیاء*، قم، جامعہ مدرسین.

کلینی، محمدین یعقوب، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
متقی هندی، حسام‌الدین، ۱۴۱۹ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسۃ الوفاء.
مرادی کهنکی، فاطمه، ۱۳۹۴، *نقش آخرت‌گرایی در سبک زندگی اسلامی بر اساس نهج البلاغه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد نهج البلاغه، لرستان، دانشگاه لرستان.

مرتضی زبیدی، محمدین محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳، *معارف قرآن*، قم، مؤسسۃ در راه حق.

—، ۱۳۷۷، *آموزش عقاید*، قم، مؤسسۃ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۸۳، *ره توشه*، قم، مؤسسۃ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصطفوی، حسن، ۱۳۷۵، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، *عدل الهی*، تهران، صدرا.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

—، ۱۳۸۵، *اخلاق در قرآن*، قم، امام‌علی‌بن‌ابی‌طالب.
ملکی، حسن و یاسر ملکی، ۱۳۹۲، «تحلیلی بر نسبت دنیا و آخرت و دلالت‌های تربیتی آن»، *تربیت اسلامی*، سال هشتم، ش ۲، ص ۱۴۵-۱۶۹.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسۃ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی سبزواری، عبدالعلی، ۱۴۰۹ق، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسۃ اهل‌البيت.

میرباقری، محمدکاظم، ۱۳۹۹، *نقش ایمان به آخرت در زندگی انسان*، قم، مؤسسۃ نور المجتبی.

آنهاست. دنیا ظرف به فعلیت رساندن استعدادهای درونی است. انسان با عملش کمالات بالقوه خود را به فعلیت می‌رساند در حقیقت انسان در دنیا با عقاید و رفتارش، صورتی از خود را در آخرت می‌سازد.

– دنیا فصل کاشت و حرکت تکاپو و عمل است و آخرت فصل برداشت نتیجه همان تلاش‌ها و زحماتی که در دنیا کشیده شده است. آخرت برگ دیگری از حیات انسان است که توأم با بقاء و جاودانگی است و سعادت و شقاوت آدمی در آخرت در گرو عقاید و رفتار او در دنیاست.

– رابطه انسان و دنیا از نوع مدرسه و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل هویتی اوست. دنیا پلی است به سوی آخرت و روز عمل است و آخرت به‌عنوان دار، قرار، و روز حسابرسی است که حیات واقعی و جاودان در آن است.

– ایمان و باور به سرای آخرت و اعتقاد به اینکه بین کردار انسان در دنیا و سرانجام او در آخرت، ارتباط تنگاتنگ وجود دارد، تأثیر بسیاری در روح و روان و نیز افعال اختیاری انسان در جهت تکوین و تعالی هویت انسان دارد. برخی از آثاری که قرآن آنها را ذکر کرده، عبارتند از: پیروی نکردن از شیطان، خودسازی، بندگی خدا و تمایل به ارزش‌های الهی، تسلط بر نفس و...؛ انسان می‌کوشد تا با آراسته‌شدن به فضیلت‌ها و عمل به افعال خداپسندانه، رضای خدا را که فوز عظیم و هدف نهایی است، به دست آورد.

منابع

- نهج البلاغه*، ۱۳۸۸، ترجمه حسین انصاریان، قم، آیین دانش.
ابن ابی‌جمهور، محمدین علی‌بن‌ابراهیم، ۱۴۰۳ق، *عوالی اللئالی*، قم، سیدالشهداء.
بهشتی، ابوالفضل، ۱۳۸۶، *به سوی بیداری و راه‌های گریز از غفلت*، قم، نسیم بهشت.
راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، ۱۴۱۲، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
سامانی، محمود و علی نصیری، ۱۳۸۹، «آثار تربیتی اعتقاد به معاد»، *مطالعات تفسیری*، سال اول، ش ۴، ص ۳۴-۳۹.
سبحانی، جعفر، ۱۳۷۳، *معاد و انسان*، قم، مکتب اسلام.
صدرالمتألهین، ۱۴۱۹ق، *مفاتیح الغیب*، بی‌جا، بی‌نا.
طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۵، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.